

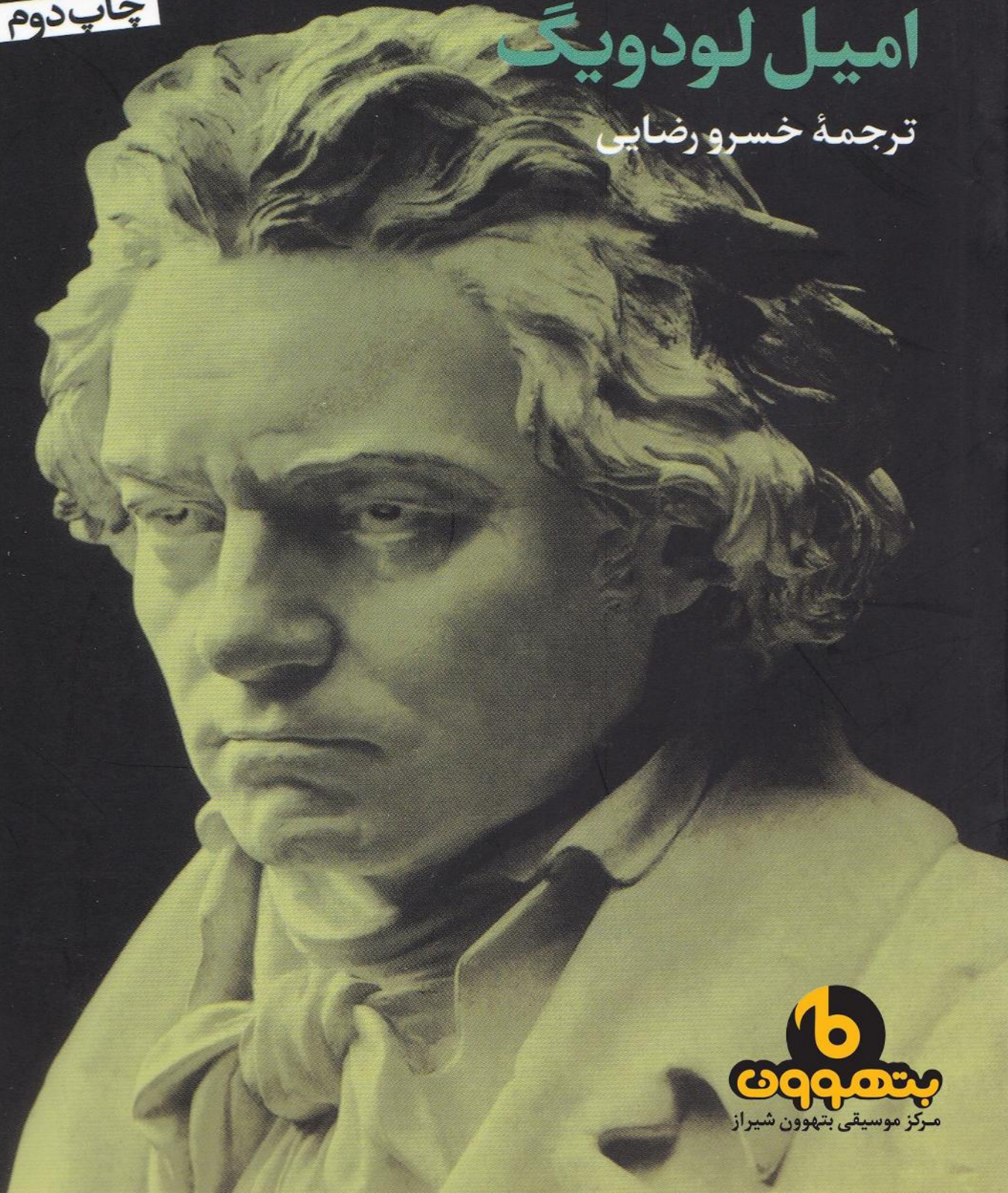
# بتھوون

زندگی یک فاتح

چاپ دوم

امیل لودویگ

ترجمہ خسرو رضایی



**بتھوون**  
مرکز موسیقی بتھوون شیراز



سرشناسه: لودویگ، پتهوون، ۱۸۸۱-۱۹۴۸ م. Ludwig, Emil  
 عنوان و نام پدیدآور: پتهوون (زندگی یک فاتح) / امیل لودویگ / ترجمه خسرو رضایی  
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۰  
 مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص  
 فروست سرگشتنامه‌ها: ۴  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۲۳-۳۰-۳  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Beethoven, life of a conqueror  
 یادداشت: چاپ قبلی: کسری ۱۳۴۸  
 موضوع: پتهوون، لودویگ وان، ۱۷۷۰-۱۸۲۷ م- سرگذشت‌نامه  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ج ۲ ب / ML ۴۱۰  
 رده‌بندی دیوین: ۷۸۰/۹۲۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۸۴۴۲



### پتهوون (زندگی یک فاتح)

امیل لودویگ	ترجمه خسرو رضایی
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: کهنمویی‌زاده
نوبت و شمارگان: چاپ دوم ۱۳۹۸، ۵۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
 هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،  
 طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

[www.parsehbook.com](http://www.parsehbook.com) / [info@parsehbook.com](mailto:info@parsehbook.com)

@ketabeparseh



### امیل لودویگ

(۱۸۸۱-۱۹۴۸)

نویسنده آلمانی که به خاطر نگارش زندگی‌نامه‌های  
پرطرفدارش مشهور است.

از دیگر آثار او:

دیانا (رمان)، مسیح، گوتسه، ناپلئون، بیسمارک، لینکلن،  
هیندنبورگ، کلثوپاترا: سرگذشت یک ملکه، روزولت:  
بررسی اقبال و قدرت، سه چهره: هیتلر، موسولینی، استالین و...

## فهرست

۹	پیش‌گفتار.....	
۱۷	دوران تلخ جوانی.....	فصل اول
۴۳	پیروزی.....	فصل دوم
۱۱۹	استاد.....	فصل سوم
۲۰۳	درنگ.....	فصل چهارم
۲۷۷	عزالت.....	فصل پنجم
۳۷۷	اصطلاحات.....	
۳۸۱	نمایه.....	

## پیش‌گفتار

تجلی هنرمند فقط از راه آثارش نیست، بلکه تأثیری که بر جای می‌نهد و نسبت‌هایی که به او داده می‌شود نیز در این امر مؤثر است. مردان بزرگ، بعد از مرگ‌شان، برای بحث و جدل دربارهٔ خودشان به قدری مجال فراهم می‌آورند که عمری در پی آن بوده‌اند.

بتهوون همیشه به دو دلیل مخالف و متناقض شناخته شده است و بیش‌تر مورد حمله بوده تا احترام و ستایش. آیندگان سرگذشت وی را با صدها حکایات شاعرانه آراسته و پیراسته‌اند؛ آن‌ها در او عزلت، حرکات شیطانی، ناامیدی و حزن زیادی، که هر کدام لحظه‌ای از زندگی او را تشکیل می‌داده، دیده‌اند و از داشتن نابغهٔ قدرناشناخته‌ای شکایت‌ها کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که او انسانیت را بدون دوست داشتن یک فرد انسانی دوست می‌داشت، مانند یک تریستان بدون ایزوت<sup>۱</sup>.

متن این کتاب بیان یک سرگذشت حزن‌انگیز نیست، بل مبارزهٔ یک مرد سرسخت و لجوج است که تمام موانعی را که یا خودش بر سر راه خود قرار داده بود یا سرنوشت فرا راهش نهاده بود، از بین برد و مغلوب و مقهور خود کرد. این کتاب آدم اسرارآمیزی را به تصویر می‌کشد که خود را قادر به تسخیر دنیا، افتخار و زنان می‌دانست. بعضی از نویسندگان جدید خواسته‌اند انسان بودن

---

۱. از افسانه‌های عاشقانهٔ سیلتی. درست مانند این‌که بگویم فرهاد بدون شیرین. — م.

او را نقطهٔ مقابل هنرمندبودنش قرار دهند. این تباین وجود ندارد و یا، دست‌کم، مخالف فلسفهٔ من دربارهٔ سرنوشت است. سی سال است که سعی من در پرداختن زندگی بزرگان است اما نه از راه آن‌گونه تباین‌ها، بلکه به‌طور ساده از راه آثار و کارهای آن‌ها.

در این تصویر از بتهوون سعی خواهم کرد نشان بدهم از چه طریقی و چگونه نبوغ و سرشت او ضدیکدیگر برمی‌خاستند و یا با هم به توافق می‌رسیدند. ما با وجود حزن‌انگیزی سروکار داریم که حتی اگر هیچ شاهکاری هم به‌وجود نمی‌آورد، باز سرگذشت‌اش شورانگیز می‌بود. ما مبارزهٔ هنرمند را با دنیایی که او را در خود گرفته بود و با سرنوشت فردی او خواهیم نوشت.

بتهوون نمادی بزرگ و موضوعی جذاب برای تصویرسازان است. او می‌توانسته نیرو، ضعف، ناکامی و کوچک‌ترین رنج‌های خود را در دنیای اثیری هنر تحمل کند و به‌خاطر همین است که برای همیشه نمونهٔ اعلای هر هنرمندی خواهد ماند. آثار او، که دنیایی را تسخیر کرده، به آثار هیچ موسیقی‌دان دیگری شبیه نیست. قصد دارم تجلی روح او را، از پس مدارک، نامه‌ها، سخنان، از هر کلمه، هر نگاه، از هوس‌ها و خلسه‌ها، طغیان احساسات و از تشویش‌هایی که مدام سبب پُر صدا بودن و پُر جوش و خروش کردن آهنگ‌ها، آهسته‌کردن آن‌ها، سکوت ناگهانی و تندی بسیار آن، که تمام جهان پُر از تضاد و تناقض این موسیقی‌دان تهییج‌کننده را تشکیل می‌داده، نشان بدهم. مدارک، که نقش کم‌اهمیتی را در زندگی او بازی می‌کنند، در آثارش ارزشی برابر کائنات به خود می‌گیرد. ناشنوایی بتهوون در این نشیب و فراز زندگی، یک صحنهٔ متأثرکننده نیست، بلکه تکیه‌گاه شرافتمندانه‌ای است. دوام و کندی زندگی و آثارش بزرگی شخصیت اخلاقی او را بیان می‌دارد که فقط می‌توان آن را با زندگی‌گفته مقایسه کرد.

از منظری که زیبایی و عظمت آثار باخ و موتسارت را در نظر می‌گیریم، آثار او را مورد نظر قرار نخواهیم داد، بلکه شخصیت او، که در هیچ موسیقی‌دانی قبل و بعد از او وجود نداشته، مورد توجه خواهد بود. این همان شخصیتی است که بتهوون شگفت‌انگیز و کاملاً انسان را به‌وجود آورده است. در وجود این هنرمند خلاق و آفرینندهٔ بزرگ، هر تأثیر و نتیجه از زندگی

روزانه، به مقیاس خارق‌العاده می‌رسد. این امر مبین پشتکار شدید اوست که به یمن آن درست مانند گوته کار خود را تمام و کمال به انجام رسانده است. آثار موتسارت عاری از خصلت مبارزه‌جویی چون هدیه‌ای است که از طرف فرشتگان نازل شده؛ در حالی که آثار بتهوون، برعکس، از زمین برای تسخیر آسمان با مبارزه سختی شروع شده که غم‌انگیز هم نیست، زیرا تقریباً تمام آثارش، بعد از آغاز اسرارآمیز آن، با پیروزی به پایان می‌رسد.

بسیاری از معاصرین‌اش از او هیچ درک نکرده‌اند و بتهوون را موجودی دیوانه می‌پنداشته‌اند. چیزی که باعث تعجب است، عدم درک مردم نیست، بلکه بردباری و خون‌سردی دوستانش در عدم تشخیص و تمیز نبوغ اوست. هرگز به این اندازه و به این زودی دنیا نابغه‌ای چون بتهوون را نه به مهر نگریسته و نه قدردانی و ستایش کرده است.

تمام آثار بتهوون در باطن اعتراف بزرگی است و همین اعتراف است که به او جنبه‌ای رازگونه داده. در این کتاب من در صدد بیان آن اعترافات برخوامم آمد که متوالیاً نوشته نشده، بلکه در فواصل روزهای متناوب به نگارش درآمده. به هنگام نوشتن زندگی‌نامه‌ی گوته هم خود را در مقابل امری مشابه با این حالت یافتیم. گرچه اغلب قطعات مربوط به تاریخ معینی است، ولی گرایشی در ما ایجاد می‌شود تا بدانیم آینده‌ی آن‌ها از چه نتایجی بهره‌مند بوده است. ولی موفق نخواهیم شد این موضوع را کشف کنیم، زیرا آثار بتهوون به‌طور کلی اعتراف وسیعی را تشکیل می‌دهد، در صورتی که اجزای آن هیچ‌گاه به یک سرانجام و نتیجه‌ی ویژه و ملموسی ختم نمی‌شود.

هیجانان و تألمات روزانه، وقتی در قلبش ظاهر می‌شود که عشق و شرافت در معرض بُرد و باخت قرار گیرد. ولی بتهوون، مانند هنرمندان دیگر، هرگز ساعات خالی و عاری از هر تأثیری را نشناخته است. شط قوی احساسات او، دائم در کار تشکیل آهنگ‌های فطرتاً متأثرکننده است. از یادداشت‌های روزانه‌ای که در نامه‌های خود در سنین مختلف زندگی از عشق‌ها و افتخارات و ناکامی‌هایش در معاشرت با زنان می‌نوشته، پیداست لزوماً به‌خاطر آن‌ها آهنگی نمی‌ساخت، ولی در تمام آثارش جای‌جای و همه‌جا آثار آن پیداست. حتی او گاهی یک موضوع را در دو آهنگ مختلف نوشته

است: یکی شاد، دیگری غم‌انگیز؛ برای این‌که همیشه توازن را به کار برده باشد. از کودکی تا پیری، متن اصلی آثارش یک چیز بیش نبود: نبرد و پیروزی. بدون آن‌که از سرنوشت متأثرکننده خود بی‌خبر باشد، آهنگ‌هایش غم‌انگیز تمام نمی‌شود، زیرا همیشه سرنوشت او از میل به خوشبختی شکست می‌خورده است.

موسیقی بتهوون، که اکنون جهانی را مسخر خود کرده، به وسیله سرشت امروزی ما تفسیر و تعبیر می‌شود. او تا به امروز هرگز این همه به مردم نزدیک نبوده است. هم‌چنین هیچ موسیقی‌دانی هم دارای سجایای عادی و روح منزّه او نیست. هر چند مسائل دوران او شبیه به عصر ما بوده، ولی هرگز آن را در یک زاویه نشان نداده؛ منفی‌گویی را بروز نمی‌دهد و در خودش مخفی می‌دارد.

در یک زمان آزادی و قدرت را با هم شرح می‌دهد، برای این‌که سرشت او به این دو عنصر در عین حال نیازمند است. وقتی به سرایش آزادی می‌پردازد، در پی مقصود اصلی است. تسخیر آزادی برایش آسان‌تر از تسخیر دوستان است. نخوت و غرورش بیش از رحم و گذشت اوست. اگر سیاسی بود، حس سلطه‌جویی در او — با وجود مخالف بودن با آن — همان طور که به کرامول و بولیوار تلقین شد، در او نیز القا می‌شد. فکرش خیلی قوی‌تر از احساساتش است، مع‌هذا به میکلائز نزدیک‌تر است تا به گوته و کاملاً نقطه مقابل موتسارت است و با وجود این تمام آثارش به طرف آزادی و خوشبختی پُر می‌کشد. حس سلطه‌جویی او با اغماض‌هایش و حالت مالیخولیایی‌اش به وسیله نیش‌گویی‌های پُر از طنز و مطایبه‌اش قوی‌تر می‌شود.

آثارش سال آخر عمرش مبتلا به خوش‌آهنگی و بدآهنگی‌های نابهنگامی می‌شود که خیلی جذاب نیست. ولی این سیر تکامل به سوی یک روشنایی غریزی گرایش می‌یابد. و حتی این حس به کسانی هم که از موسیقی هیچ نمی‌فهمند، دست می‌دهد. آن‌ها حس می‌کنند که هنرمند در جست‌وجوی یک حقیقت عینی است و تصمیم گرفته برای به دست آوردن آن، به طرف خورشید و انبوه ابرهای سیاه پرواز کند.

دو هنرمند راهنمای زندگی من بوده‌اند: گوته، که در ۱۹۰۹ ترجمه‌ی حالش را به شیوه جدیدی نوشتم، و بتهوون، که زندگی‌نامه او را در ۱۹۲۷ با طرحی



واضح و ساده، مانند طرح «سه استاد» به استثنای جنبه تأثرآورتری، شروع کردم. احترام به بتهوون را از پدربزرگم به ارث برده‌ام که در دورانی بیش از یک سده نام هریک از سه پسرش را «لودویگ» گذاشته بود، تا وقتی که پدرم شصت سال قبل نیز نام خانوادگی کودکش را تغییر داد و نام لودویگ را به‌عنوان نام خانوادگی انتخاب کرد — طوری که این نام برایم یک جنبه تقدس پیدا کرده.

خیلی پیش، وقتی کودک و از هواداران بتهوون بودم، به خانه پرنس لیسنووسکی رفت و آمد داشتم و سنفونی چهارم او را در قصر سیزی روی همان پیانویی که استاد نخستین طرح‌های آن را قلم زده بود، شنیده بودم. در آن زمان مهمان خانواده مالقاتی بودم که نیای آنها، عشق و احترام وافر نسبت به بتهوون داشت.

از آن جا که نمی‌توان آثار موسیقی‌دان را در کتابی به خوانندگان عرضه داشت، نوشتن شرح حال موسیقی‌دانان و نمایاندن روحیه آنها همواره کار سختی است. همان‌گونه که طرح یک مخترع، نقشه جهانگیری یک جهانگیر، آثار یک شاعر و نقاشی‌های یک نقاش را می‌توان چاپ کرد و در دسترس طالبان قرار داد، نمایش آثار موسیقی‌دان بدین نحو ممکن نیست. عرضه چند تم یا آهنگ با دست‌خط استاد در یک متن ادبی به افکار هنرمند جان نمی‌دهند، بلکه برعکس، کاملاً باعث ناراحتی می‌شود و این امر به درد استادان موسیقی و اهل فن می‌خورد، نه خوانندگانی که شوری در سر دارند و خواهان آشنایی با زندگی موسیقی‌دان‌اند.

من هم چنین از کاربرد تمام اصطلاحات و به‌ویژه اصطلاحات غریب و نامأنوس برای آن‌که باعث مشوش بودن متن نگردد، احتراز کرده‌ام و برای نشان دادن یک «اثر» آن را به‌شیوه مرسوم با واژه «اپوس» نمایانده‌ام و هم‌چنین از رسیدگی و بیان دقیق و شرح فهرست آثار کامل آن، صرف‌نظر کرده‌ام.<sup>۱</sup> این کتاب

۱. مترجم نیز در ترجمه از همین روش پیروی کرده است و متن ترجمه را با افزودن پاورقی‌ها درباره معنای اصطلاحات و نام‌های خاص و... سنگین‌تر نکرده؛ مگر در موارد بسیار ←

که بیشتر حاوی تحلیل‌هایی از جنبه روان‌شناسی است تا موسیقی، به‌منظور مطالعه احساسات درونی، نفسانی و ارتباط آن با زندگی خارج و آثار هنرمند است. شیوه و تجزیه و ترکیب آهنگ‌ها و قسمت‌بندی آن‌ها، به‌وسیله مثال‌ها و استعاره‌هایی بیان شده تا خواننده به‌سهولت بتواند مطالب را فراچنگ آورد. بتهوون ادعا داشت که آن استعاره‌ها را در نوشتن و ساختن موسیقی خود حس می‌کرده و حتی می‌دیده است و آیندگان از شنیدن موسیقی او، آن مناظر و استعاره‌ها را درخواهند یافت. چیزی را که من این‌جا تقدیم می‌کنم، همان امثال و استعاره‌هایی است که سال‌های متمادی با شنیدن او در من ایجاد شده است. خواننده هم می‌تواند با شنیدن آن آهنگ‌ها، افکار دیگری داشته باشد و قسمتی از عقاید مندرج در این کتاب را رد کرده و جایش را به عقاید خود بدهد.

در میان کتاب‌هایی که درباره بتهوون نوشته شده و من به آن‌ها رجوع کرده‌ام، به‌طور یادآوری نوشته‌های رومن رولان، ادوارد هرियो، تایر، بکر و نوته بوهام را ذکر می‌کنم. همه تفسیرهای خوبی کرده‌اند. امروز که آثار بتهوون را بهتر از هر زمانی می‌نوازند، هیچ‌چیز عالی‌تر از یک تفسیر عالی درباره موسیقی او نیست. آن زمانی که ویولنیست و یا رهبر ارکستر را به دیگری ترجیح می‌دادند، گذشته و آن هم‌چشمی‌ها از میان رفته است و هنوز اختلاف در تفسیر موسیقی اوست. امروز وسایل صوتی آهنگ‌هایی را به گوش ما می‌رسانند که بهترین نوازندگان نواخته‌اند.

اگر بنا باشد با پیش‌گویی و حدس موسیقی بتهوون را تفسیر کنند، حتی بزرگ‌ترین مفسرین در تفسیر آن دچار اشتباه خواهند شد.

در نوشتن این کتاب می‌بایستی آثار بتهوون را به یاد آورده و از نو درباره شیوه او، که در تمام عمرم در آن سیر کرده‌ام، به مکاشفاتی نوین دست یازم. در اواخر سده کنونی میراث انسانیت به بتهوون رسیده است. او مانند لئوناردو داوینچی و شکسپیر به جهان تعلق دارد و حتی بیش از آنان، زیرا موسیقی زبان تمام مردم جهان است.

---

→ ضروری. با وجود این، پیوستی به این ترجمه افزوده شده است که دربردارنده معنای اصطلاحات کتاب است.

پیش‌گفتار / ۱۵

با قلب پُر شورش، که در تمام دوران زندگی‌اش لرزان بود، غرورش، که به او اجازه می‌داد از تمام موانع پیروزمندانه گذر کند و با هنر خود، حق دارد که خود را منجی حقیقی خویش معرفی کند.  
بتهوون بی‌آلایش‌ترین و متجددترین تمام هنرمندان است.

عزالت / ۳۷۵

بتهوون که پنجاه و شش سال پیش در اتاقک یک موسیقی‌دان فقیر آغاز شده بود، به این ترتیب در میان طغیان عوامل طبیعی، خاموش شد.

### هفدهم

هنوز بدنش سرد نشده بود که برادرش سراسیمه از راه رسیده و می‌خواست همه دست‌خط‌ها و پول‌ها را با خود ببرد. دوستان بتهوون او را از در بیرون راندند. وینی‌ها که از فرستاده شدن پول از سوی انگلیسی‌ها شرم‌زده بودند، فریاد می‌کشیدند: «فقط ما باید دفنش کنیم!» داستان صد لیره انگلیسی بسیار آن‌ها را آنان است. بیست و پنج هزار نفر در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند و از پشت تابوتش به راه افتادند. چنین جمعیتی حتی در مراسم سوگواری و خاک‌سپاری‌های اسپبورگ نیز دیده نشده بود. البته این نیز ون قلمرویی را برای وینی‌ها گشوده بود که هرگز از دست نمی‌رفت؛ قلمرویی آسمانی که همه بدان راه داشتند. اما دخالت یک ملت خارجی، یک شبه، باعث بروز حس عظمت ملی شده بود. روز بعد یک ون را از گورکن مطالبه کرده بود!

بعد از مرگ در کاغذهایش نت‌های زیادی نیافتند، مگر آنچه مربوط به سنفونی دهم و کوئینت بود و علاوه بر آن، کتابچه یادداشت او که به هنگام راه رفتن، استراحت کردن، خوردن، همیشه با خود داشت و افکارش را در آن ثبت می‌کرد. در این کتابچه وفور مطالب مربوط به موسیقی و به‌ندرت کلام از آن چیزهای دیگر بود. به جز چند گواهی‌نامه افتخاری بی‌ارزش، نه نامه‌ای یافت شد نه یادبودی گران‌بها و عزیز... هفت سهم بانکی را، که متعلق به وارثش ون را منفور می‌داشت، به اضافه صد لیره انگلیسی که برای مخارج خاک‌سپاری صرف شد، نیز به جای خود بود.

علاوه بر آن، دو سند که با دست‌خط بتهوون بود، یافت شد: نامه‌ای به برادرانش که وصیت‌نامه معنوی او بود که در آغاز ناشنوایی خود نوشته بود و در آن از خداوند تمنا می‌کند که به او اجازه دهد بتواند کارهایش را به پایان رساند؛ و دیگری نامه به «معشوقه جاودانی». این دو نامه تقریباً هم‌زمان نوشته شده و هرگز به کسی ارسال نشده و مدت بیست سال در کشوی میز تحریرش حفظ شده بوده است.

او که صدها بار به زبان موسیقی رو به جهان فریاد کشیده و ایمانش را به



۳۷۶ / بتهوون

زندگی، به شادی، به محبت و به قدرت بارها بیان کرده بود، پشت سر خود در  
دو پاکت ممهور این دو اعتراف‌نامه بزرگ را از خود باقی گذاشته بود که پیش  
از مرگش نه کسی آن را دیده بود و نه خوانده بود!  
اما بعدها این دو نامه جزو میراث همه هنرمندان، همه دل‌باختگان و همه  
انسانیت شد.

۰۳۸۰



متن این کتاب بیان یک سرگذشت حزن‌انگیز نیست. بل مبارزهٔ یک مرد سرسخت و لجوج است که تمام موانعی را که یا خودش ایجاد کرده و یا سرنوشت فرا راهش نهاده بود، از بین برد و مغلوب و مقهور خود کرد.

در این تصویر از بتهوون سعی خواهیم کرد نشان بدهم چگونه و از چه طریقی، نبوغ و سرشت او علیه یکدیگر برمی‌خاستند و یا با هم به توافق می‌رسیدند. ما با موجودی سروکار داریم که اگر هیچ شاهکاری هم به‌وجود نمی‌آورد، باز سرگذشت‌اش شورانگیز می‌بود.

این کتاب آدم اسرارآمیزی را به تصویر می‌کشد که خود را قادر به تسخیر دنیا، زنان و افتخارات می‌دانست.

— از مقدمهٔ کتاب

